

تأثیر اندیشه‌های رایج بر رفتار سیاسی مردم کوفه از سال ۳۵ تا ۶۱ هجری

دکتر علی‌محمد ولوی^۱
سیمین قربانپور دشتکی^۲

چکیده

رفتارهای سیاسی گروه‌های مطرح در هر جامعه نسبت به یک مسئله مبین نوع نگرش و ذهنیت حاکم بر آن گروه از مسئله می‌باشد. شناخت نوع نگرش این گروه‌ها، در شناخت انگیزه‌های آنان از رفتارهای سیاسی که در مقابل یا همسو با حاکمیت زمان قرار می‌گیرد، موثر است.

در این مقاله سعی بر آن است تا علاوه بر شناخت اندیشه‌های مقابل و همسو با حاکمیت، به تاثیر این اندیشه‌ها بر رفتار سیاسی مردم کوفه، در فاصله سال‌های ۳۵ تا ۶۱ هجری پرداخته شود. نمود بارز تاثیر اندیشه‌های رایج در رفتار سیاسی مردم کوفه را در شورش‌ها و جنگ‌های داخلی، از اواخر عهد خلفای راشدین، و ادامه آن را باشدت بیشتری در دوره اموی می‌توان دید. تقابل دو اندیشه سیاسی فعال شیعی و خارجی با اندیشه‌های سیاسی رایج بر جامعه چون ارجاء خالص و جبر خالص از یک سو، و سیاست سرکوب، ارعاب، تهدید و تطمیع حاکمیت از سوی دیگر از مهم‌ترین عوامل جهت دهنده به این رفتارها بودند.

واژه‌های کلیدی

خروج، شیعه، مرجئه خالص، جبر خالص، مشارکت، انفعال.

مقدمه

بحران‌هایی که از سالهای ۳۵ تا ۴۰ هـ ق مسلمانان را در گیر خود نمودند؛ تشخیص حق و باطل را برای آحاد جامعه اسلامی سخت کرده بود. کناره‌گیری جمع کثیری از صحابه بر جسته پیامبر (ص) از دخالت در آنچه تعبیر به فتنه می‌شد، شک و تردید مسلمانان را در این زمینه دوچندان کرد.

جنگ جمل اولین نمود رویارویی اندیشه‌های آرمان‌گرایانه و سنت گراد مشارکت یا عدم مشارکت مردم کوفه در یاری علی (ع) در برابر اهل جمل بود. در رویارویی عراق و شام، گرچه حقانیت علی (ع) برای عراقیان محرز شده بود ولی باز هم گروه‌هایی تحت عنوان قراء، در همراهی یا عدم همراهی با علی (ع) دچار شک بودند. به طوری که عده‌ای از آنان جهاد در شغور را بر شمشیر کشیدن بر روی هم کیشان خود ترجیح می‌دادند؛ و دسته‌ای دیگر نیز شرط همکاری با علی (ع) را منوط به عدم شروع جنگ از طرف او قرار دادند. (ابن مراحم، ۱۹۹۰، ۱۱۵) پایان جنگ صفين هم که به مسئله حکمیت منجر شد یکی از نتایجش ظهور فرقه افراطی خوارج، از میان گروه‌های طرفدار علی (ع) بود. اندیشه شیعی که سابقه آن به دوره قبل از رحلت پیامبر (ص) بر می‌گردد. در این دوره با تجربه حاکمیت پنج ساله علی (ع) توانست حضور فعال و مثبت خود را در تحولات این دوره به اثبات رساند. بعد از این دوره، نگرش این اندیشه آرمان‌گرایانه نسبت به عدم پذیرش وضعیت موجود، گرچه مانند خوارج به رفتار سیاسی مقابل حاکمیت منجر گردید اما در نگرش و در رفتار، بطور کامل با افراطی گری خوارج تفاوت داشت.

اگر به اندیشه‌های فوق (ارجاء (خالص)، خروج و تشیع) اندیشه چهارمی تحت عنوان جبر (خالص) که عملاً در دوره اول اموی به طور رسمی وارد میدان سیاست گردید (تا قبل از تحول عمدۀ این اندیشه در دوره دوم امویان توسط جهم بن صفوان در تقابل با حاکمیت اموی، مشروعیت سیاسی حاکمیت اموی مدیون آن بود) اضافه کنیم، پی خواهیم برد که تشتت حاصل از این افکار، چه تاثیری بر رفتار سیاسی مردمی که در گیر مسایل متنوع این دوره بودند، گذاشت.

اندیشه‌های بر جسته‌ای که به نوعی پشتونه رفتارهای سیاسی مخالف و موافق حاکمیت، در کوفه بودند؛ در دو طیف فعال و منفعل قابل تفکیک عبارتنداز: خروج، تشیع، ارجاء خالص و جبر خالص:

۱- اندیشه‌های فعال در تقابل با حاکمیت سیاسی

اندیشه خروج را می‌توان از اندیشه‌های بکر عربی^۱ دانست؛ که متاثر از وضعیت جغرافیایی شبه از آن جهت که بر گرفته از روحیه تفرد گرایی و گریز از مرکزی اعراب می‌باشد.

(ج، ۱۳۶۷، ۲۱۲)

اسکان این گروه‌های قبیله‌ای در شهرهای تازه تاسیسی چون کوفه و بصره، تحت حاکمیت فریش؛ و کاهش فتوحات هم به بروز اندیشه‌ی خروج دامن زد. قتل عثمان، بعد از جنگ‌های رده‌آولین واکنش آشکار این تفکر به وضعیت موجود بوده است؛ و سرانجام این تفکر، با پشتونه دینی به طور کامل با شعار «لَا حَكْمَ لِلَّهِ» در ماجرای حکمیت، موجودیت رسمی خود را به رقبای خویش اعلام کرد. (ابن مزارحم، ۱۹۹۰، ۵۱۸-۵۱۲؛ بغدادی، ۱۳۴۴، ۴۲-۴۳)

علاوه بر ویژگی‌های روانی فوق، عوامل دیگری نیز در بروز این اندیشه موثر بوده است: تاثیر برداشت‌های افراطی از قرآن در تقویت اندیشه خروج که با ترویج اسلام منهای احادیث نبوی از سوی عمر حمایت شد از جمله عوامل بارز رشد این اندیشه بوده است. او در اعزام معلمان دینی از مدینه به کوفه، به آنان توصیه کرد که: «شما به شهری می‌روید که ایشان را با قرآن، زمزمه‌ای همچون زنبور عسل است. آنان را بابیان احادیث از قرآن باز ندارید و سرگرم نسازید. تنها به قرآن ممارست کنید و کمتر از رسول خدا (ص) روایت نقل کنید.» (ابن سعد، ۱۹۸۵، ۶، ۷)

منع کتابت حدیث از رسول خدا (ص) که اول شارح و مفسر قرآن بود، گرچه در راستای سیاست‌های تمرکز گرایی حاکمیت در این موقعیت بحرانی بعد از مسئله ارتداد از سوی عمر دنبال می‌شد اما در مدت زمان نه چندان طولانی، ضربه جبران ناپذیری بر نحوه درک، فهم، تفسیر و تاویل قرآن، از طریق ذهن سطحی نگر اعراب، وارد کرد. آنان بر اساس همین نگرش سطحی و درک غیر انتزاعی، قرآن را

جزیره‌ی عربستان و اوضاع اجتماعی حاکم بر قبایل عرب ساکن در این مکان بوده است.

واکاوی چنین اندیشه‌ای مارابه مبداء آن یعنی قبایل بدوى، آن‌هم قبایل ساکن در نواحی شمالی شبه جزیره و عراق می‌رساند. قبایل ریبعه و تمیم که قبل از اسلام در این مناطق از قدرت و شوکت خاصی برخودار بودند؛ (نولدکه، ۱۳۷۸، ۳۵۵؛ سمعانی، ۱۹۸۸، ۳۶) توانایی تحمل انحصار قدرت و سروری را در خاندان قریش نداشتند. بنابراین سابقه آنان در صدر اسلام با مسئله ارتداد گره خورده بود. حضور پررنگ این گروه‌های قبیله‌ای در مقابل حاکمیت سیاسی مدینه، بانمایندگی سجاج و طلیحه‌الاسدی حاکی از این نارضایتی بود. حاکمیت سیاسی با وجود سرکوب شدید این گروه‌هادر جریان جنگهای رده موفق به زدودن تفکر قیدستیزی و گریز از مرکزی از اذهان این گروه‌های قبیله‌ای نشد. (جوادعلی

تفسیر به رای می کردن و آن را با تربیت بدوي خود وفق می دادند. نهایت دو گونگی رفتار این گروه در صفین با پشتوانه همین سطحی نگری بروز کرد. چون شامیان از روی اضطرار با تمسک به سیاست عمر و عاص، قرآن هارا بر نیزه کردند، این گروه گفتند: برای جلوگیری از خونریزی باید به حکم قرآن گردن نهیم. خیزش نمادین مسعربن فدکی وزید بن حصین در راس بیست هزار تن از این جماعت - که به زهاد، عباد، برانیس و لباده پوشان پیشانی سیاه کوفه و بصره معروف بودند، با خلع عنوان امیر مومنان از علی (ع) جلوه گردید و از این راه انتقام گرفتند که اگر به حکم قرآن گردن ننهاد، اورا چون عثمان خواهند کشت. سطحی نگری و خود رایی ناشی از این رفتار، تلاش های علی (ع) را برای آگاه کردن آنان که معاویه قرآن را به عنوان وسیله ای برای جلوگیری از شکست نهایی بر نیزه ها کرده، بی نتیجه گذاشت و آنان با جسارت علی (ع) را مجبور به پذیرش حکمیت کردند. (ابن ابی الحدید ۱۳۶۷، ج ۱، ۳۳۳- ۳۳۲؛ شهرستانی ۱۹۹۰، ج ۱، ۱۰۶) انتخاب حکمین، جهت گیری آنان را باز هم بر اساس همان سطحی نگری، نسبت به موضع پیشین تغییر داد و در یک واکنش سریع با فریاد لاحکم اللہ، در اصل عدم تمکین خود را به حکمین قرشی و یمانی اعلام کردند. (ابن عبدالریه، ۱۹۸۸، ج ۳، ۳۴۲) آنها طی این چرخش، ضمن توبه از پذیرش حکمیت، علی و هر آنکه به حکمیت رای داده بود را به دلیل عدم توبه، تکفیر کردند. (ابن مزاحم، ۱۹۹۰، ج ۱۴۱۷، ۵۱۸- ۵۱۷؛ بلاذری، ۱۳۵، ۳)

پیامد این شرایط، ظهور رسمی و سازمان یافته تشکلی از پیروان این اندیشه به نام خوارج را به دنبال داشت. آنان به سرعت برای عملکرد خود با تأسی از اندیشه خروج منشور هایی صادر نمودند که دیدگاه های این گروه را نسبت به حاکمیت سیاسی، رهبری جامعه و برخورد با پیروان سایر اندیشه های رایج مشخص می کرد. (شهرستانی، ۱۹۹۰، ج ۱، ۱۱۰) از دیدگاه سیاسی، بر اساس خصلت و ویژگی خاصی که از سوی این گروه در نظری وضعیت وجود داشت؛ همواره رفتار سیاسی آنان را در مقابل حاکمیت سیاسی قرار می داد؛ به طوری که مسئله خوارج، به عنوان یکی از مسائل حاد حاکمیت سیاسی، هزینه های جانی و مالی هنگفتی بر حاکمیت تحمیل کرد.

از دیدگاه مروجان این اندیشه، میزان مشارکت سیاسی مردم که در واقع متأثر از اندیشه گریز از تمرکز گرایی سیاسی عربی بود بسیار گسترده گشت؛ به طوری که یکی از اهداف مهم خوارج، رفع انحصار خلافت از قریش گردید و دامنه این مشارکت با گسترش محدوده جغرافیایی حضور این

گروه‌ها گستردۀ ترشد از دیدگاه آنان هر عربی که لیاقت و شایستگی خود را از لحاظ دینی- سیاسی، به اثبات رسانده باشد، می‌تواند رهبری و خلافت جامعه را بر عهده گیرد. (شهرستانی، ۱۹۹۰، ج ۱، ۱۰۸) دامنه نفوذ این اندیشه، از مرزهای عربی فرات و به ایران و سرزمین‌های دور از خلافت مرکزی کشانده شد. انعطاف‌پذیری این اندیشه باعث گردید تا خلافت و رهبری از قیدنژادو جنس، آزاد و برای عرب و عجم، آزاده و بردۀ وزن و مردی که لیاقت این کار را داشته باشد، مشروع اعلام شود. (اشعری، ۱۳۷۱، ۲۱۸)

نمود تأثیر عملی این اندیشه‌ی تند و افراطی در جامعه، باعث شد تا فرد غیر متدين به دین خوارج حتی برادران خونی شان را کافر قلمداد کرده و جان و مالش براین مومنان سطحی اندیش و متعصب، مباح شود! (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۳، ۲۱۳)

این اندیشه که از ذهن متنسکان سطحی نگر کوفه تراویش یافت؛ سپاه در آستانه‌ی پیروزی کوفه در صفين را به سستی کشاند و انسجام آن را برای همیشه در همراهی باعلی (ع) در مقابل شامیان فروپاشید. آنان با برپا کردن جنگ نهروان (که پیامدهای عاطفی آن تاسالها بر روحیه مردم کوفه حاکم بود) در واقع زمینه را برای سر برداشتن اشرافیت قبایل که در پی فرصتی، برای وارد کردن ضربه نهایی به مشارکت فعال مردم در همکاری باعلی (ع) بودند را فراهم کردند؛ به طوری که سپاه بیش از شصت هزار نفری کوفه، به تأسی از این افراد از اطاعت علی (ع) در رفتن به شام، سرپیچی کردند. (ابن اعثم، ۱۹۹۱، ج ۴، ۲۵۷-۲۵۸)

در سباط معاویه، با شناختی که از وجود صاحبان همین اندیشه (خروج) در سپاه حسن بن علی (ع) داشت؛ شایعه صلح را پراکند. پیامد عملکرد آنان در این زمان نیز به اضمحلال سپاه متشتت حسن (ع) و سقوط مرکزیت سیاسی کوفه انجامید. (مفید، ۱۹۸۹، ۱۹۰-۱۸۹)

اوج تأثیر اندیشه خروج در دو گونگی رفتار سیاسی مردم کوفه، بخصوص شیعیان در ائتلاف با دشمن خود یعنی امویان در مقابل بافتنه خوارج بود. (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۳، ۲۵۲) طبری می‌گوید: گروه‌هایی از پیروان این اندیشه که در نهروان در مقابل منطق قوی علی از جنگ کنار کشیدند، در جنگ با معاویه هیچ شکی بدل راه ندادند؛ بنابراین همزمان با حضور معاویه در کوفه، عروه بن نوبل اشجعی در راس خوارج بر او خروج کرده و شامیان را شکست داد. معاویه که سرسختی خوارج در برابر سپاه شام

رادید؛ بیرون اندیشه مخالف این تفکر، یعنی شیعیان را بهترین گزینه، برای سرکوبی آنان انتخاب کرد.
چون خوارج، شیعیان را رویاروی خود دیدند؛ گفتند: «وای [بر] شما! از ما چه می خواهید؟ مگر
معاویه دشمن ما و شمانیست؟ بگذارید تابا او بجنگیم، اگر او را از میان برداشیم، دشمن شمارا دفع
کرده ایم و اگر مارا از میان برداشت، شما آسودهاید.» (طبری، ۱۶۶، ۵ ج)

این سیاست از دو جهت به دو گونگی رفتار مردم کوفه دامن می زد؛ جهت اول، با قرار دادن تفکر
مخالف خوارج در برابر آنان، کوفه را در گیر یک جنگ فرسایشی طولانی مدت کرد؛ و دوم، با این
سیاست، به دلیل کینه و نفرت ناشی از رویارویی این دو تفکر توانست از اتحاد آنان بر ضد حاکمیت
اموی جلوگیری کند. علاوه بر موارد بالا تأثیر عمومی عملکرد ناشی از طرز تفکر خوارج، مردم کوفه
را دچار رعب و وحشت کرده و آنان برای حفظ جان و مال خود، نه تنها با سیاست‌های حاکمیت در
این خصوص، همراه می کرد بلکه در گرایش به تفکرات منفعلانه‌ی همسو با حاکمیت، در مقابل
اندیشه‌های خارجی نیز هدایت می نمود بر اساس تفکر خوارج، مرتکب کیله کافر، و خونش مباح بود.
دایره‌این فتوادر عمل، تمام مسلمانان غیر خارجی را در برمی گرفت. بنابراین اکثریت جامعه یا باید به
کفر خود اقرار و توبه کرده و آین خوارج را می پذیرفتند و یا جان و مالشان را از دست می دادند. (ابن
شاذان، ۲۱، ۱۹۸۲)

راه سومی که آنان را در پناه خود قرار می داد، فتواعلمای مرجه، در تفکیک عمل از ایمان بود.
(شهرستانی، ۱۹۹۰، ج ۱۳۷، ۱) گرچه این فتواتوانست آرامش خاطر مردم کوفه را در این زمان فراهم
کند؛ اما به مرور، یکی از مهم‌ترین عوامل توجیه کننده اعمال حاکمیت اموی در نزد مردم کوفه گشته و
موجب انفعال و سکوت آنان می شد.

اندیشه خروج، گرچه تأثیری در بروز رفتار دو گونه، در عدم پذیرش وضعیت موجود و تقابل با
حاکمیت برای خوارج نداشت اما در روابط داخلی آنان در دراز مدت بی تأثیر نبود؛ تفسیر به رای قرآن
مهم‌ترین عامل عدم وحدت و انسجام این گروه بود. خوارج بر اساس خصلت تربیتی که داشتند،
هر کدام خود را مفسر و عالم به احکام دین می دانستند. این خودبینی تحمل نظرات مخالف را برای آنان
مشکل می کرد. (همان، ۱۱۹) تلاطم فکری آنان در مسئله خلافت و رهبری نیز مشهود است. آنان گرچه
از بدو خروج با انتخاب رهبر کار خود را آغاز کردند؛ سرانجام به این نتیجه رسیدند که وجود امام برای

بود.

همان طور که گفته شد، تشکیل هسته اولیه اندیشه شیعی به زمان پیامبر بر می گردد. پیشگامان این گروه همچون ابوذر غفاری، مقداد، سلمان، جنده بن جنده و عمار، چه در زمان حیات پیامبر، و چه بعد از آن، دوستی و پیروی خود را از علی (ع) ابراز می کردند. (نویختی، ۱۹۱۳، ۱۶-۱۵؛ اشعری، ۱۳۱۴، ۷۱) از این گروه عمار یاسر که در دوره پر تلاطم جنگ های داخلی حضور فعال داشت. (ابن عبدالبر، ۱۹۹۳، ج ۳، ۱۱۳۵) همراه گروهی از مهاجران و انصار با علی (ع) از مدینه خارج گشته و برای رویارویی با پیمان شکنان و همراهی با سیاست های علی (ع) در رابطه با شام به عراق آمد. عمار به همراه گروهی از شیعیان علی (ع)، چون هاشم بن عتبه (مرقال)، مالک اشتر، فرزندان صوحان، عدی بن حاتم، عمرو بن حمق، حجر بن عدی، هسته اولیه تشیع را در کوفه پی ریزی نمود. این گروه همانند اسلاف خود، بر اساس اندیشه شیعی، خلافت و رهبری را حق خاندان پیامبر (ص) و از اعقاب علی (ع) و حضرت زهرا (س) می دانستند.

آنچه اهمیت و پایایی این اندیشه را در طول تاریخ نسبت به سایر مذاهب باعث شده است؛ ویژگی های خاصی چون، پویایی و سرزندگی، آینده نگری و معطوف به ارزش بودن آن می باشد. براین اساس، حاکمیت سیاسی امویان از دیدگاه شیعیان آرمان گرا، نامشروع و مردود قلمداد می شد. رفتار سیاسی این گروه طبق برنامه ریزی خاص، از دو استراتژی متفاوت با هدف یکسان یعنی مبارزه منفی (نقیه) و مبارزه مسلحه در شکل اعتراض و قیام در مقابل حاکمان برخوردار گشت. کوفه از تشکیل هسته اولیه تا تکوین و تثییت این اندیشه، به دلیل شرایط سیاسی - اجتماعی خاص، رفتار سیاسی خود را بخصوص بر محور مبارزه مسلحه مستقر کرده بود.

باتوجه به اینکه هدف نهایی این اندیشه، عملی کردن حاکمیت دین سالار عصر نبوی بوده است؛ از بعد عملی توجه خاصی به مشارکت فعال مردم در ابعاد مختلف اجتماعی داشت. این تفکر متاثر از جامعه فعال زمان رسول خدا (ص) بود. (ابن سعد ۱۹۸۵، ج ۲، ۶۷-۶۶) نمود این تفکر را در رابطه‌ی حاکمیت و مردم در دوره خلافت علی (ع) در کوفه می‌توان مشاهده کرد.

بعد از رحلت پیامبر، گرچه دامنه‌ی مشارکت مسلمین در امور سیاسی تا حد زیادی کاسته شد اما هنوز هم با توجه به نهادینه شدن این روحیه در دوران طلایی پیامبر (ص)، بسیاری از مسلمانان، از انتقاد و پیشنهاد به حاکمیت فروگذار نبودند و حاکمیت نیز به نظرات آنان در بسیاری از موارد ترتیب اثر می‌داد. مشورت‌های ابویکر و عمر با سران و بزرگان در مورد مسائل حاد نظامی، سیاسی و اقتصادی، (بالادری، ۱۹۷۸، ۳۳۷؛ ابو یوسف، ۱۳۰۲، ۳۵) در اجازه‌ی انتقاد به ساکنان ولایات و عملی کردن این نظرات و خواسته‌ها، بخصوص در عصر عمر -که دوره‌شکل‌گیری پادگانهای مرزی چون کوفه و بصره بود - به وضوح دیده می‌شود. روابط کوفه در زمینه‌های مختلف، بخصوص در تعویض امیران با دستگاه خلافت، نمود بارزی داشت به طوری که خلفاً گرچه در انتخاب امیر دخالت می‌کردند ولی در عزل او، تابع نظر مردم این شهر بودند. (ابن اثیری تا، ج ۲، ۴۳۳؛ ابن فقيه ۱۹۹۶، ۲۱۹)

در دوره عثمان که امویان بر ایالت‌های مهم، تسلط یافته و زمینه‌های کاوش مشارکت مردم را بعثت می‌شدند؛ هنوز هم، مردم با توجه به فرهنگ غالب، ارتباط خود را با خلیفه حفظ کرده و عملکرد او را زیر سوال می‌برند. عزل ولید (ابن اعثم، ۱۹۹۱، ج ۳۸۲، ۳) و سعید (بالادری، ۱۴۱۷، ج ۱۵۹، ۶) از سوی مردم کوفه و شرکت در شورش سراسری از این نمونه‌هast. (طبری، ۱۹۶۷، ج ۴، ۳۶۵-۳۴۰؛ ابن عبد ربی، ۱۹۸۸، ج ۲۹۳، ۳).

تأثیر تجربه خلافت پنج ساله علی (ع) در کوفه، این اندیشه را در طولانی مدت در راست رفتارهای سیاسی صاحبان این اندیشه، در جهت مقابله با حاکمیت مرکزی که حضور فعال و مشارکت جوی آنان را به قید می‌کشید، قرارداد.^۱

تأثیر عملکرد علی (ع) در پیاده کردن حاکمیت دینی، پشتونه محکمی برای استقرار و تثبیت این اندیشه، در میان مردم کوفه بود. مدل حاکمیتی که این اندیشه به تأسی از این عملکرد در اداره جامعه

۱- از نمونه‌های حرکت‌های کوفیان در مقابل حاکمیت اموی در این دوره می‌توان به حرکت حجر بن عدی، و حادثه کربلا اشاره کرد.

۲) اندیشه‌های منفعل کننده رفتار سیاسی مردم کوفه در برابر حاکمیت

در برابر اندیشه‌های مشارکت طلب در کوفه، عملکرد منفعانه صحابه بر جسته پیامبر (ص) چون: سعد بن ابی وقار، عبدالله بن عمر، محمد بن مسلمه، اسماعیل بن زید و زید بن ثابت، و موضع گیری آنان در مسائل سیاسی و نظامی چون مسئله خلافت و جنگ‌های داخلی، بر انفعال جامعه تاثیر بسزایی داشت. گروه فوق با ذکر احادیث نبوی و اجتهاد شخصی، عدم مشارکت خود را با تأکید بر دوری از فتنه‌ها توجیه می‌کردند. (دینوری، ۱۹۶۰، ۱۴۳-۱۴۲) عبدالله بن عمر در برابر اصرار گروهی که اورابرای قبول خلافت دعوت کردند گفت: «این کار [خلافت] را نقاومی در پی است و من خودم را دچار آن نمی‌کنم، کسی را جز من بجویید». (همان) موضع منفعانه‌ی وی در جریان جنگ‌های داخلی با افکار رخوت انگیز همراه بود و می‌گفت «من در فتنه جنگ نمی‌کنم و پشت سر هر کسی که پیروز شود نماز می‌گذارم». (ابن سعد، ۱۹۸۵، ج ۴، ۱۴۹) این گروه دعوت علی (ع) را برای شرکت در جنگ‌های داخلی، به دلیل عدم توانایی در تشخیص حق از باطل رد کردند، سعد بن ابی وقار گفت: «برای من شمشیری بیاورید که دارای دو چشم و دولب و زبان باشد و بگویید این مومن و آن کافر است». (ابن سعد، ۱۹۸۵، ج ۳، ۱۴۳؛ دینوری، ۱۹۶۰، ۱۴۲-۱۴۳) عبدالله بن عمر گفت: «... مرابه

ارائه می‌دهد، خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه است که دیدگاههای علی (ع) در حقوق متقابل والی و رعیت را نشان می‌دهد؛ تاثیر این دیدگاه در تقابل مردم کوفه با حاکمیت سیاسی اموی در دوره مورد بحث به خوبی مشهود است. (نهج البلاغه، ۱۳۸۴، ۲۵۰-۲۴۹)

مشارکت مردم در این دوره به اوج خود رسیده بود. خلیفه چنان به مشورت با مردم اهمیت می‌داد که در برخی موارد، این شبیه را در پژوهشگران اخیر ایجاد می‌نماید که علی (ع) فرد ضعیفی بوده، از آن جهت که در برابر خواسته‌های مردم، تسلیم می‌شده است. نمونه این برداشت از علی (ع) در کتاب جانشینی محمد (ص) اثر مadolونگ اندیشمند آلمانی به خوبی مشهود است. مadolونگ تسلیم علی (ع) در برابر خواسته مردم در ماجرای حکمیت راناشی از ضعف او وزیر کی معاویه قلمداد می‌کند. او می‌گوید: «.... در رهبری علی در این لحظه‌ی بحرانی ام اسرنوشت ساز، آشکارا فتوری تاسف بار به چشم می‌خورد، او به اکثر سپاه خود اجازه داد تا راهه خویش را بر او تحمیل کنند. [چنانکه] گویی شیخ قبیله است نه امیر مومنان». (adolونگ، ۱۳۸۵، ۳۳۲)

آنچه نمی‌دانم و ادار نکنید.» (همان) محمد بن مسلمه نظر خود را در مورد جنگ‌های داخلی چنین بیان می‌کرد که «... پیامبر (ص) فرمود: به زودی فتنه و اختلافی [میان امت] پدید خواهد آمد. در آن هنگام تو شمشیرت را به احد بیاور و آن را بر آن کوه بزن و در خانه خود بمان تا آن که دستی خطاکار سویت دراز شود» [تورابه ستم بکشد] یا مرگ طبیعی تورا فرار سد و من دیروز شمشیر خود را شکستم.» (ابن سعد، ۱۹۸۵، ج ۴، ۴۴۵) اسامه بن زید از علی خواست که اورال از وارد شدن به امور سیاسی معاف دارد، چرا که با خدای خود عهد کرده با کسی که به یگانگی خدا شهادت می‌دهد؛ جنگ نکند. (ابن سعد، ۱۹۸۵، ج ۶۹، ۴) عمران بن حصین خزانی مردم را از شرکت در فتنه منع می‌کرد و به آنان توصیه می‌نمود در این گونه موقع، در خانه‌های خود مانده و دخالت نکند. (همان، ۲۸۸)

صرفه نظر از انگیزه‌های سیاسی که در پشت این تفکر و عملکرد مروجان آن خفته بود، قداست این گروه نزد مردم باعث شد؛ رای و عمل آنان تاییدی برای افکار و اعمال مردمی گردد که یادچار شک و تردید بودند و یا به دنبال توجیهی برای کنار کشیدن خود، از این معرکه این اندیشه علاوه بر تاثیر بسزایی که درستی، رخوت و به انفعال کشیدن مسلمانان در این دوره بحرانی داشت در طولانی مدت به عنوان کارسازترین و سیلیه‌ها برای سلب مشروعیت قیام‌های مخالف، به نفع حاکمیت اموی عمل کرد.

پایان یافتن جنگ صفين و پیدايش خوارج بالانديشه های افراطي، به ظهور اندیشه منفعل کلامی تحت عنوان ارجاء باروي گردد مختلف منجر شد. در میان برداشت‌های مختلف، نقش کارکرده دو برداشت یعنی به تاخیر انداختن کیفر گناه کار تاروز قیامت و تفکیک عمل از ایمان، بر رفتار سیاسی مردم کوفه تاثیر بسزایی داشت. طرح «تفکیک عمل از ایمان» (شهرستانی، ۱۹۹۰، ج ۱، ۱۰۷) از سوی علمای این دیدگاه فقهی - کلامی در برابر «کافر دانستن مرتکب کبیره» که از سوی خوارج، برای توجیه قتل و عام مخالفان خود طرح شد (بغدادی، ۱۳۴۴، ۴۲-۴۴) گرچه به آرامش اجتماعی در جامعه بحران زده کمک کردا مادر طولانی مدت توجیهی برای عملکرد حاکمیت سیاسی، در شکستن حرمت‌های دینی و سنتی گردید. فضل بن شاذان در معرفی دیدگاه این گروه می‌گوید: مر جئه به کسانی گفته می‌شود که معتقد‌نداشتن از عمل جداست. از دیدگاه این افراد اگر کسی پدر، مادر، خواهر، برادر و یا فرزند خود را بکشد یا کعبه را ویران کند یا قرآن را بسوزاند یا نبیش قبور کند. این اعمال به ایمان او ضرر نمی‌رسانند

؛ اصل ایمان قرائت شهادتین است که اگر این را گفت، ایمانش مانند ایمان جبرئیل و میکائیل خواهد شد. (ابن شاذان ۱۹۸۲: ۲۱-۲۰) پس براساس این اندیشه کشتن حسین بن علی (ع) مباح شمردن جان، مال و ناموس مردم مدینه، به دستور یزید و آتش زدن خانه کعبه، خدشه ای به ایمان حاکمان و مجریان این اعمال وارد نمی کرد. (شهرستانی، ۱۹۹۰، ج ۱، ۱۳۷۱)

اندیشه‌ی همسوی دیگری که چون اندیشه مرجعه خالص مورد توجه حاکمیت سیاسی قرار گرفت، اندیشه جبر خالص بود. صلح حسن بن علی (ع) و واگذاری حاکمیت به معاویه به دلیل شرایط سیاسی حاکم (دینوری، ۱۹۶۰، ۲۱۸) ناشی از تحولات این دوره در این زمینه بی تاثیر نبوده؛ گرچه اندیشه‌ای چون جبر - آنهم از نوع خالص که در برابر اختیار قرار می گرفت - در جامعه آن زمان ناشناخته نبود ولی وارد کردن این اندیشه به صحنه سیاسی و قرار گرفتن آن در خدمت حاکمیت، در به انفعال کشاندن رفتارهای سیاسی مردم تاثیر بسزایی داشت. امویان پایه حاکمیت خود بر مردم را از این اندیشه گرفتند. آنان با توصل به اندیشه‌ی جبر خالص، به طرح نظریه خلیفه الهی پرداختند و از طریق این نظریه خود را نماینده خدابروی زمین معرفی کرده و با تکیه بر جبرگرایی پایه و اساس حاکمیت خود را مستحکم نمودند. این اندیشه، نوعی انحصار طلبی سیاسی را در خاندان اموی بوجود آورد که از طریق آن، حاکمیت آنان را برای مردم توجیه می کرد. (عطوان، ۱۳۷۱، ۲۱۴-۲۱۸) تبلیغ این نظریه کوششی برای قداست سازی حاکمان اموی بود. آنان با رواج اندیشه جبر در کنار ارجاء خالص حاکمیت خود را برابر آیند خواست و اراده الهی جلوه می دادند. براساس این نظریه، مسلمانان مکلف به اطاعت و فرمانبرداری از آنان بودند. میزان مشارکت مردم، بمالک حاکمیت مشخص شد و خارج از آن «خروج» قلمداد می گردید (طبری، ۱۹۶۷، ج ۵، ۲۲۰). این امر، به حاکمیت در سرکوب رفتارهای سیاسی مخالف، مشروعیت می بخشید. هر گونه شورش و تمرد علیه حاکمیت، تمرد در برابر خداوند محسوب می شد و این خداوند بود که متمردان را بدست امویان به هلاکت می رساند.

(النویری، ۱۳۶۹، ج ۷، ۲۰)

زیاد بن ایه در یکی از خطبه‌های خود بر نظریه جبر تاکید کرد که: «ای مردم ما راهبران شما شده‌ایم و به قدرتی که خداوند به ماداده راهتان می برمی و به کمک غنیمتی که خدابه ماسپرده از شما حمایت می کنیم. مارابر شما حق شنواست و اطاعت در مورد چیزهایی که بخواهیم، و شمارابه ما

حق عدالت است، در مورد چیزهایی که به عهده داریم، بوسیله نیکخواهی، سزاوار عدالت و غنیمت ما شوید.»(طبری، ۱۹۸۵، ج، ۵، ۲۲۰-۲۲۱) عبدالله بن همام سلوی این نظریه را در قالب شعر برده و تعزیت مرگ معاویه و تهییت خلافت یزید را چنین بیان می کند: «بزید! بر از دست دادن مردی مورد اعتماد، صبوری کن؛ و بر انتخابت به حکومت از سوی خداوند، سپاسگزار باش. خلافت پروردگارت را دریاب که گستاخان، چون ناتوانش بینند در آن طمع کنند.»(عطوان، ۱۳۷۱، ۲۲۰-۲۲۱)

اندیشه جبر خالص، میزان مشارکت سیاسی مردم را پایین آورد. امویان در این زمینه بخصوص در مورد کوفه از امرایی استفاده می کردند که از لحاظ اندیشه و عمل همسو با خودشان باشند. افرادی چون زیاد و حجاج و عمر بن یوسف (تفقیان) از جمله حاکمانی بودند که مخالفان خود را به اشد مجازات می رسانند.

حاکمیت در پیاده کردن اندیشه (جبر خالص) که پشتوانه ای قوی برای او بود، هیچ تردیدی به خود راه نمی داد. زیادbin این نظریه را در جریان مخالفت حجر و یارانش، در نامه ای به معاویه چنین نوشت: «....«خدا» برای امیر مومنان تجربه ای نیکو پیش آورده که بر ضد دشمن وی تدبیر کرد. زحمت

یاغیان را ز پیش وی برداشت. طغیان گرانی از ابوترابیان و سبائیان که سرشان حجر بن علی بود؛ با امیر مومنان، مخالفت کردند و از جماعت مسلمانان بریدند و بر ضد ماجنگ انداختند. خدامار ابر آنان غلبه داد و بر آنان تسلط یافتیم.»(طبری، ۱۹۸۵، ج، ۵، ۲۷۲) عبیدالله بن زیاد نیز، این نظریه در قالب سخنانی، خطاب به اسیران کربلا، گفت: «حمد «خدای» را که رسواتان کرد و به کشن داد و قصه شمار اتکذیب کرد.» او خطاب به زینب (س) گفت: «کار خدا» را با خاندانت چگونه دیدی؟!» چرا که «خدا» دل مر از سرانجام طغیانگرت و یاغیان سرکش خاندانت، خنک کرد.»(مفید، ۱۹۷۹، ۲۶۴) بر اساس این نظریه، انسان، اراده ای در انجام کارها نداشته و اراده خداوند است که انسان را مجبور به انجام عمل می نماید. اشاعه این نظریه هم در مشروعیت امویان و هم در توجیه بدعت های بزرگی که بوجود می آورند نقش عمده ای داشت. تاثیر این اندیشه در دوره بعد با امارت یافتن حجاج بر عراقین، باشدت پیشین ادامه یافت. عبدالملک بن مروان به او سفارش کرد که: «چون به کوفه رسیدی چنان لگد کوش کن که اهل بصره بدان زبون شوند.» خطبه آغازین حجاج در کوفه، مبین این دیدگاه از سوی حاکمیت است که گفت: «ای مردم عراق و ای اهل ناسازگاری و دور وی و نافرمانی و زشت خویی.»(یعقوبی،

نرمش دهد....»(مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۱۲۸، ۳-۱۲۷؛ ابن اثیر، بی تا، ج ۴، ۱۴۰-۱۳۹).

بوجود آمدن جو ناشی از این اندیشه‌ها، جامعه را به سکوت، رکود و فرمانبرداری کورکورانه می‌کشاند، به طوری که تمام تلاش مردم، جلب رضایت حاکمیت بود تا جان و مال خود را که در غیر این صورت تهدید می‌شد؛ در امان نگه دارند.

اولین نمود استراتژی مقابله مسلحانه شیعیان کوفه با حاکمیت اموی، در شکل اعتراض حجر بن عدی کنده و تشکلی از یاران او بود؛ این رفتار، در پی زیر پا گذاشتن مفاد قرارداد صلح حسن بن علی (ع) که شیعیان را از فشار حاکمیت مصون می‌داشت بروز کرد. توقيف مقرری شیعیان، حجر را بر آن داشت تا در میان ازدحام جمعیت در مسجد کوفه، مغیره بن شعبه را که بر منبر سب علی (ع) و مدح عثمان را می‌گفت مورد خطاب قرارداده و بگوید: «ای آدم بگو روزی ها و مقرری های ما را بدهنده که از ما بداشته ای و حق نداشته ای و کسانی که پیش توبودند، چنین نمی‌کرده‌اند. سخت به مذمت امیر مومنان و تمجید مجرمان دل بسته ای». اکثر حاضران در مسجد، گفته حجر را تایید کردند (طبری، ۱۹۶۷، ج ۵، ۲۵۵-۲۵۴) زیاد بن ابیه با همکاری اشراف قبایل، ابتدا مردم را تهدید و ارعاب از اطراف حجر پراکنده کرده و بعداز آن با نیروی نظامی همین قبایل، و تهدید روسای آنان، این حرکت را خاموش کرد. (ابن سعد، ۱۹۸۵، ج ۶، ۲۱۹-۲۱۸)

به استقامت آید؛ کارتان به استقامت گراید، و اگر راههارابر من بیندید، مرافقابل هر کمینگاهی مراقب خواهید یافت. به خدا از گناهتان نمی‌گذرم و عذرتان رانمی‌پذیرم. ای عراقیان ای اهل شفاق و نفاق و اخلاق بد، بخدا شدت عمل من چنان است که پندارید که مرما از روی دقت انتخاب کرده و از روی تجربه بسته‌اند. به خداشمار ابه چوب پوست می‌کنم و چون کلوخ به هم می‌کوبم و چون شتر می‌زنم و چون سنگ در هم می‌کشم. ای مردم عراق، مدت‌های در ضلالت کوشیده‌اید و در جهالت فرو رفته‌اید، ای بندگان عصا (خشبيه) و فرزندان کنیز، من حجاج بن یوسفم، به خدا و عده من تخلف ناپذیر است. از این دسته‌بندي‌ها، بگوها و قال و قيل ها و هر چه بود، دست برداريد. ای نابکاران اينها به شما چه مربوط! هر کس بکار خود بنگردو دقت کند که شکار من نشود. ای اهل عراق... شمارابه شمشيرى می‌کشم که در زمستان و تابستان غلاف نمی‌کnim تا خدا کجی شمارابه استقامت آرد و سخت سری‌های شمارا

آنچه در این زمینه اهمیت دارد، رویارویی و تاثیر سه اندیشه سیاسی در رفتار مردم کوفه در این مسئله بوده است؛ از یک سواندیده آرمان‌گرایانه حجر و یارانش در واکنش به سب‌علی(ع) و ضبط حقوقشان، و تاثیر اندیشه‌های منفعل مورد تایید حاکمیت سیاسی (امویان) چون جبر خالص ازسوی دیگر. حاکمیت سیاسی با توجه به جبر خالص، اطاعت کورکورانه تابعان را خواستار بود. بر اساس این دیدگاه، حاکمیت بعدازبه چالش کشیدن این حرکت، به تنظیم شهادت نامه‌ای ازسوی سران و مردم کوفه پرداخت. تأثیر اندیشه‌ها و عقاید رایج در میان مردم، چون حفظ جماعت در سایه اطاعت و فرمانبرداری از حاکمیتی که نظم جامعه در سایه اقتدار آن فراهم می‌شد، کشتن حجر و یارانش را از هر نظر به نفع جامعه، موجه جلوه می‌داد. کارساز بودن این اندیشه در موجه جلوه دادن، سرکوب حرکت‌های مخالف، یکی از موثرترین عوامل رکود، انفعال مردم و عدم اعتراض به حاکمیت بود.

مطالعات تاریخ اسلام

۱۶۵
پژوهش‌های اسلام‌شناسی
در ایران

اندیشه حفظ جماعت با پشتونه حمایت افراد ذی نفوذی چون عبدالله بن عمر و همفکرانش، در راستای اهداف حاکمیت کشیده شد. این تفکر، مهر تاییدی بود برای حاکمیت در برخورد با شخصیت‌های بزرگی چون، حجر که اندیشه او و امثال او، ارکان اندیشه‌ی حاکم را مورد تهاجم قرار می‌داد. تأثیر این اندیشه را هم در رفتار و گفتار مردم و معاویه، در توجیه این عمل می‌توان یافت. همچون برخی از افراد قبیله ربعیه که سابقه پیوندهای آنان با یمانی‌ها به قبل از اسلام می‌رسید، و بعد از اسلام نیز برآن تاکید می‌شد؛ خویشان خود را به دلیل شهادت بر ضد حجر، مورد سرزنش قرار می‌دادند. این افراد التزام پیروی از جماعت را عنوان کردند و گفتند: «مانیز جزو مردمیم». چراکه برای حفظ جماعت، بسیاری از خویشان حجر نیز، بر ضد او شهادت دادند. (طبری، ۱۹۶۷، ج، ۵، ۲۷۰) معاویه در پاسخ عایشه که پرسید: «در مورد کشتن حجر و یارانش از خدانترسیدی؟» گفت: «من نبودم که آنان را کشتم، کسانی آنان را کشتن که بر ضد شهادت دادند». (همان، ۲۷۹)

سرکوب حرکت حجر و کشتن او و یارانش که هر کدام از موقعیت بالای اجتماعی برخوردار بودند؛ اولین تجربه‌ای بود که حاکمیت سیاسی با کسب آن، میزان تأثیر عملکردن اندیشه سیاسی خود و اندیشه سیاسی رایج در جامعه را برابر کود و انفعال، رفتار سیاسی شیعیان محک زد. حاکمیت از این پس بنیان سیاست‌های آینده خود را در برخورد با اندیشه شیعی بر اساس این تجربه استوار کرد.

در بررسی عوامل به چالش کشیدن رفتار سیاسی شیعیان، سخن عبدالله بن عمر را که از نظریه

است، بدبخت شود.» (مفید، ۱۳۸۳، ۱۵۱-۱۵۰)

آنچه ابو موسی اشعری در این خطبه ایراد کرد از دو جهت مشارکت مردم کوفه را به چالش می کشید: انتقال شک و شبهه خود و صاحب نظران مرجئی در عدم توانایی در تشخیص جبهه حق و باطل. او به مردم می گفت: «....ما یاران محمد (ص) از کار فتنه واقفیم، وقتی که بیاید، شبهه آرد و چون برود، روشن می شود.» (طبری، ج ۴، ۴۸۶) جنبه دیگر چالش مشارکت مردم، به جنبه انحصار خلافت در میان قریش مربوط می شد. ابو موسی با وجود اینکه مانند سایر هم اندیشان خود، خلافت قریش را قبول دارد؛ ولی به نظر این پیر یمانی، جنگ جمل یک امر خصوصی - خانوادگی بوده، و دخالت یمانی ها و تمیم و ربیعه که در این دایره ای انحصار قرار نمی گرفته را؛ بی مورد می دانسته؛ چرا که سرانجام از بطن این اختلافات یکی از قریش به خلافت خواهد رسید. تاثیر تفکر ابو موسی در ماجراهی حکومیت

پردازان مهم اندیشه های منفعلانه بود، بیاد می آورد که می گفت: «من در فتنه جنگ نمی کنم و پشت سر هر کس که پیروز شود نماز می گذارم». و یا «... با فتنه انگیزی بیعت نکرده ام و هیچ مومن خفته ای راهنم از خوابگاهش بیدار نکرم.» (ابن سعد، ۱۹۸۵، ج ۴، ۱۴۹) سخنان افرادی از این دست با توجه به نقش مرجعیتی که در جامعه داشتند، در گذشته و آینده رفتار سیاسی مردم کوفه تاثیر بسزایی داشت.

گرچه تئوریسین های اندیشه هایی از این دست در عراق و خصوصاً کوفه، نیز کم نبودند. نمونه این

تئوریسین ها در کوفه ابو موسی اشعری در زمان علی (ع) بود. او مردم عراق را زفرو رفتن در فتنه ای که قریش بدليل رقابت در رسیدن به قدرت، بر پا کردن بـر حذر داشت. اهمال او در فراخوان مردم

به بیعت با علی (ع) و بعد از آن تشویق مردم، در عدم همراهی با علی (ع) در جنگ جمل، از بهترین نمونه های تاثیرگذار، بر دو گونگی رفتار سیاسی مردم کوفه، در برخورد با بحران های داخلی بود. او

می گفت: فتنه ها چون درد شکم است. [که سرچشم می آن مشخص نیست] اکنون شمشیر های خود را غلاف کنید و سر نیزه هارا بیرون کشید و زه کمان های خود را پاره کنید و کنج خانه خود بنشینید؛

قریش را به حال خود و اگزارید که آنان چیزی نخواستند جز بیرون آمدن از سرای هجرت، [مدینه] و دوری از اهل علم و سرگرم کار حکومتند. بـگذارید خودشان این شکاف و رخنه را ترمیم کنند و هر چه کنند، به خود خواهند کرد. هیچ دستی انگشت خود را نخواهد بـرید. شما نسبت به من نیکخواه باشید و به من خیانت مکنید تا دین و دنیا شما سلامت ماند و در این فتنه هر کس ستم کرده و آن را بـرانگیخته

نیز کوفیان راهنمایی کرد. چون ماجرای انتخاب حکم پیش آمد و یمانی‌ها از پذیرش حکم قریش خودداری کردند و بر انتخاب ابو موسی اصرار می‌کردند. علی (ع) به آنان گفت: «ابو موسی اشعری دشمن من است، مردم را در کوفه از یاری من بازداشت و آنان را نهی کرد، که بامن همراهی کنند.» (یعقوبی، ۱۹۹۳، ج ۲، ۸۹) کوفیان و عراقیان گفتنند: «جز به او رضایت ندهیم که ما را از آنچه در آن افتادیم بر حذر می‌داشت.» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۸، ج ۶، ۱۷۳)

موقع منفعانه دو اندیشه ارجاء و جبر، در برابر اندیشه پویای شیعه، در رکود و سقوط حرکت‌های برخاسته از اندیشه سیاسی شیعی، نقش موثری داشت. برای امویان رویارویی با خوارج بسیار آسان‌تر بود؛ چرا که در میان مردم جایگاه اجتماعی نداشتند. ولی گسترش و تکوین اندیشه شیعه در کوفه، به دلیل ریشه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی؛ تندگی خاصی در ارکان زندگی اجتماعی این مردم، بوجود آورده با وجود دو گونگی شدیدی که در رفتار این مردم، در رابطه با قیام‌های شیعی وجود داشت همواره این شهر، به عنوان کانون بحران خیز و تنفس زاده برابر حاکمیت اموی محسوب گردید.

مطالعات تاریخ اسلام

رویارویی این اندیشه‌ها در جریان رفتار سیاسی مردم کوفه مقابل حاکمیت یزید، با دعوت از حسین (ع) برای آمدن به کوفه و بدست گرفتن زمام امور مسلمین، به صورت رسمی آغاز شد. (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳، ۵۴) حسین (ع) نیز از شرایطی که سنت مداران طی حاکمیت معاویه برای دین مداران بوجود آوردن، ناراضی بود؛ نارضایتی خود را با عدم بیعت بانماینده سنت مداران یعنی یزید و با هدف اصلاح امت جدش اعلام کرد و دعوت مردم کوفه را در این زمینه پذیرفت. (ابن طباطبا، ۱۳۵۰، ۱۵۲؛ ابن اعثم، ۱۹۹۱، ج ۵، ۲۱) گرچه از سه گروه دعوت کنندگان کوفی تنها اقلیت آرمان‌گرایان، علی‌رغم فشارهای همه‌جانبه در کربلا حاضر شدند؛ تأثیر حضور و عملکرد این اقلیت، منجر به تثبیت پایه‌های اندیشه شیعی، به عنوان یک اندیشه مستقل گردید.

در واقع می‌توان گفت، اندیشه‌ی شیعی با توجه به عوامل مختلف، بخصوص هجوم افکار و اندیشه‌های مختلط رایج با گرایش‌های دینی و غیر دینی در عراق، چنین موقعیتی را لازم داشت تابتواند خود را از التقااطی که این اندیشه را تهدید می‌کرد؛ نجات دهد. حادثه کربلانیجه رویارویی عملکرد سیاسی اندیشه فعال شیعی و اندیشه‌های منفعانی چون جبر، حفظ وحدت و جماعت و ارجاء بود. تأثیر این اندیشه‌هارامی توان از فحوای کلام و سخنانی که میان جنگجویان با ذکر گرایش‌های آنان رد

و بدل می شد، فهمید؛ یزید بن معقل (عثمانی) به بریر بن حضیر (علوی) می گفت: «می بینی که خداباتو چه کرد؟ ترا در میان موج سپاهیان فراوان ابن زیاد قرار داد و تو مطمئناً شکست خواهی خورد. آیا به یاد داری که در محله بنی لوزان همراه تو بودم؟ و می گفتی که عثمان بن عفان با خویشتن بدکرد و معاویه بن ابی سفیان گمراه، گمراه کننده است و پیشوای هدایت و حق، علی بن ابی طالب است» بریر گفت، اکنون هم، «شهادت می دهم که عقیده و گفتار من این است.» (طبری، ج ۱۹۷۶، ۵، ۴۳۲) نافع بن هلال در حین پیکار می گفت: «من جملیم، من بر دین علیم» مزاحم بن حریث که به هماوری اورفت و گفت: «من بر دین عثمانم.» (همان، ۴۳۵) عمرو بن حاجاج مذحجی از سران لشکر کوفه واژ دعوت کنندگان حسین بن علی (ع) که در جریان تغییر شرایط، به سمت امویان جهت گیری کرد، خطاب به مردم کوفه گفت: «ای مردم کوفه به اطاعت و جماعت خویش پاییند باشید و در کشتن کسی که از دین برگشته و خلاف پیشوای رده تردید می‌اید.» (همان) نگرش این سنتی نیمه راه، نسبت به حاکمیت و حفظ وحدت جامعه، نشأت گرفته از همان تفکری بود که منجر به خلافت ابوبکر در سقیفه بنی ساعده شد. این نوع تفکر که با تفکر صاحب نظر ان مرجئی هماهنگ بود مردم را به تبعیت از هر حاکمیتی که بتواند به هر نحوی آرامش و امنیت را در جامعه برقرار کند، تشویق می کرد. از نظر پیروان این گروه ها، هر گروهی که در مقابل حاکمیت قرار می گرفت، صرفه نظر از نوع اندیشه اش، خارجی محسوب می شد، براین اساس رفتار حسین (ع) و پیروانش، بدلیل تحریک مردم به خروج علیه حاکمیت، بدعتنی بود که وحدت و جماعت امت پیامبر (ص) را به خطر انداخته بود.

نتیجه گیری

تأثیر اندیشه های فعال در تقابل با حاکمیت سیاسی، کوفه را به جامعه پر تحرک و فعالی در دوره زمانی مورد بحث تبدیل کرد. گرچه نموداین تحرک از زمان عمر مشهود بود ولی شرکت در شورش سراسری که به قتل عثمان منجر شد، تبلور اندیشه شیعی بالانتخاب کوفه به عنوان مقر خلافت علی (ع) و ظهور اولین تشکیل سازمان یافته بعد از ماجرای حکمیت توسط خوارج، شرایط این تحرک را دو چندان کرد. تبدیل خلافت به سلطنت و انتقال آن به امویان، با از مرکزیت افتادن کوفه میسر شد. امویان با پایه گذاری مشروعیت خود برجبر، عملکردهای ناشی از این اندیشه، خروج و شیعه را در مقابل خود قرار داده؛ و کوفه را به کانون پرنش اندیشه های فعال در مقابل حاکمیت تبدیل و هزینه فراوانی را بر

حاکمیت سیاسی تحمیل نمود.

حاکمیت برای غلبه بر این بحران ها از سه سیاست راهبردی استفاده نمود: ۱- با توجه به شناخت روابط سیاسی - عقیدتی شیعه و خوارج، آنان را رو در روی هم قرار داده و مانع اتحادشان بر ضد دشمن مشترک (امویان) شد.

۲- با یاری گرفتن از اندیشه رایج مرجئه و حفظ وحدت و جماعت با پشتونه قداست صحابه، مردم را به انفعال کشاند.

۳- با پشتونه ای اندیشه جبر؛ حمایت، اطاعت و فرمانبرداری از حاکمیت سیاسی را برای مردم ملزم کرده و هر گونه حرکت ناهمسورا، قرار گرفتن در مقابل اراده خداوند قلمداد کرده و محکوم به نابودی می‌دانست.

تأثیر دو اندیشه اخیر بر دو گونگی رفتار سیاسی مردم کوفه در همراهی در قول و رها کردن در فعل نقش تعیین کننده‌ای داشت.

منابع

- ابن ابی الحدید، (۱۳۶۷ ش) *شرح نهج البلاغه* (جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه)، محمود مهدوی، تهران، نشری.
- ابن اثیر، (بی تا) *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار التراث.
- ابن اعثم، (۱۹۹۱ م) *الفتوح*، علی شیری، بیروت، دار الاصواء.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی بن محمد بن الکنانی، (۱۳۲۸ ق) *الاصابه فی تمییز الصحابة*، بیروت، احیا التراث العربي.
- ابن سعد، (۱۹۸۵ م) *الطبقات الكبرى*، بیروت، دار بیروت.
- ابن شاذان، (۱۹۸۲ م) *الایضاح*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ابن طباطبی، محمد بن علی، (۱۳۵۰ ش) *تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت های مسلمان*، محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله بن محمد، (۱۹۹۳ م) *الاستیعاب فی معرفة الصحابة*، علی محمد الجباوی

- بیروت، دارالجیل.
- ابن عذریه، احمد بن محمد، (۱۹۸۸) عقد الفرید، احمدامین و دیگران، بیروت، دارالاندلس.
- ابن فقیه، احمد بن محمد بن اسحاق، (۱۹۹۶) البیلان، یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب.
- ابن مزاحم، (۱۹۹۰) وقوعه الصفین، عبد السلام محمد هارون، بیروت، دارالجیل.
- ابو یوسف، (۱۳۰۲ق) الخراج، بیروت، دارالمعرفه.
- اشعری، سعد بن عبدالله بن خلف، (۱۳۷۱ش) تاریخ عقاید و مذاهب شیعه (المقالات و الفرق)، محمد جواد مشکور، بیجا، انتشارات عطایی.
- بغدادی ابو منصور عبدالقاهر، (۱۳۴۴ش) الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلام، محمد جواد مشکور، تهران، امیرکبیر.
- بلاذری احمد بن جابر، (۱۴۱۷ق) انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر.
- فتوح البیلان، عبدالله رانس، بیروت، موسسه المعارفه.
- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود، (۱۹۶۰م) الاخبار الطوال ، عبدالمنعم عامل، قاهره، دار احیا الكتب العربیه.
- جوادعلی، (۱۳۶۷ش) تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، حسین روحانی، بابل، کتابسرای بابل.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، (۱۹۸۸م) الانساب، عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالجنان.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۹۹۰م) الملل و النحل، احمد فهیمی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- شهیدی، جعفر، (۱۳۸۴ش) نهج البلاغه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۹۶۷م) تاریخ الطبری، محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث.
- عطوان حسین، (۱۳۷۱ش) فرقه های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، حمید رضا شیخی، مشهد آستان قدس رضوی.
- مادلونگ، ویلفرد، (۱۳۸۵ش) جانشینی حضرت محمد (ص)، جمعی از مترجمان، مشهد، آستان قدس رضوی.

- مسعودی، علی بن الحسین، (۱۴۰۹ق) *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، قم، دارالهجره.
- مفید، محمد بن نعمان، (بی تا) *العربى الارشاد*، بیروت، موسسه الاعلمى للمطبوعات.
- - - - - نبرد جمل، محمود مهدوی، تهران، نشرنی.
- نولدکه، تئودور، (۱۳۷۸ش) *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، عباس زریاب، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نوبختی، محمد بن موسی، (بی تا) *فرق الشیعه*، استانبول، مطبعه الدوله.
- یعقوبی، ابن ابی واضح احمد، (۱۹۹۳م) *تاریخ یعقوبی*، بیروت، موسسه الاعلمى للمطبوعات.

مطالعات تاریخ اسلام